

نقش و منطق شهید مزاری در تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان



□ عبدالعلیم برهانی

مقدمه

زمانه و زندگی جامعه شیعه و هزاره، تأسیس این نهاد را تنها در چارچوب مسائل قومی و نژادی تحلیل کرده‌اند و برخی عناصر مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی را «ضد اسلام»، «مخالف روح تشیع»، «بدعت» و «اقدام مغول‌یست‌ها» «در تضاد با ایران» تلقی و تبلیغ کرده‌اند؛ اما این نوشتار، مرجعیت را به مثابه مهم‌ترین نهاد اجتماعی و مذهبی می‌داند که در جوامع شیعی، دارای کارکردهای مختلف دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. تلاش رهبر شهید در تشکیل و تثبیت این نهاد در افغانستان نیز یک اقدام دینی، هوشمندانه، منطبق با شرایط و معیارها و از ضرورت‌های زمانه محسوب می‌شود و براینده تأسیس این

مرجعیت، نهاد نوپا و مبارکی است که برای اولین بار در تاریخ جامعه شیعه و هزاره افغانستان، در وجود یک فقیه عادل و مهذب عینیت پیدا کرد. تاریخ تأسیس این نهاد در افغانستان با مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل ارتباط ناگسستنی دارد. در کنار رسمیت مذهب شیعه در قانون اساسی، تأسیس نهاد مرجعیت نیز از دستاوردهای مهم و مذهبی مقاومت غرب کابل به شمار می‌آید و نقش شهید مزاری^(۱) در طرح و تثبیت این نهاد، برجسته و بی‌بدیل است. مخالفان شهید مزاری^(۲)، بدون توجه به ضرورت‌های

نهاد در افغانستان، پویایی و پایداری مکتب اهل بیت و تقویت جایگاه مذهب امام صادق^(ع) و تحرک، بالندگی و سرزندگی جامعه شیعه و هزاره در افغانستان است.

برای اثبات این گزاره‌ها، نوشتار پیش رو در قالب چهار عنوان مطرح و اسناد و شواهد برای اثبات گزاره‌ها ارائه می‌شود.

یکم؛ مرجعیت، به مثابه یک نهاد اجتماعی و مذهبی و کارکرد آن در جامعه امروز

بسیاری از محققان در پژوهش‌های مرتبط با بحث مرجعیت، عنوان «نهاد مرجعیت» را به کار برده‌اند. وقتی سخن از مرجعیت به مثابه یک نهاد در ساختار جامعه به میان می‌آید، به صورت ضمنی، مؤلفه‌هایی مانند نقشها، ضرورت‌ها و کارکردهای این نهاد مورد تحقیق و پرسش قرار می‌گیرد.

به لحاظ کارکرد؛ مرجعیت مهم‌ترین و مؤثرترین نهاد اجتماعی-مذهبی در جوامع شیعی شناخته می‌شود. کارکرد اصلی این نهاد، حفظ و تقویت جایگاه دین در جامعه، دفاع از مکتب اهل بیت^(ع)، تربیت دینی افراد، پاسخگویی به پرسش‌های فقهی و اعتقادی مردم، تعیین تکلیف و چگونگی مواجهه مردم با پدیده‌های جدید دنیای معاصر و مرتبط با شریعت است؛ اما اگر مسئله به صورت بنیادی مطرح شود، براساس آموزه‌های دینی، ولایت تکوینی و تشریحی اصالتاً آن خداوندی است که خالق، مالک و مربی جهان است. ولایت تشریحی، به معنای حق تصرف و امر است و دارای مراتب مختلف، که مرتبه کامل آن برای خداوند است؛ اما مرتبه از آن برای بعضی انبیای الهی و امامان معصوم^(ع) نیز ثابت است. در دوران غیبت امام معصوم، مرتبه‌ای از ولایت تشریحی به فقیه عادل، عالم و آگاه به حوادث و مسائل زمان نیز تفویض شده است (منتظری، ۱۳۸۰: ۴۳-۴۴). برخی فقها این ولایت و مسئولیت‌ها را در قالب «مصلح و ضروریات خمس» تبیین کرده‌اند که شامل حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسب، حفظ مال می‌شود (شهید اول، بیتا: ۳۸)؛ با شرایط و تفصیلاتی که در منابع فقهی

برای هر کدام آمده است. کارکرد اساسی نهاد مرجعیت در جوامع امروز در قالب چند مؤلفه قابل تبیین است و باتوجه به وجود این مؤلفه‌ها، منطبق تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان نیز قابل توجیه و پذیرش است:

۱. «اصل اجتهاد» عنصری است که کارکرد اصلی آن سازگاری مکتب شیعه با شرایط تاریخی، تحولات و رخدادهای سیاسی و اجتماعی است. این اصل، به معنای حضور دایمی عالمان شیعی در رخدادهای سیاسی جامعه و به قولی، «آمادگی انقلابی در برابر قدرت‌های دنیوی» است. سرزندگی مکتب شیعه نیز در درجه اول باتوجه به امکاناتی که برای انطباق با تحول اجتماعی و سیاسی دارد، تبیین می‌شود که اساسی‌ترین این امکانات، اصل اجتهاد است (عنایت، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

۲. علاوه بر اصل اجتهاد، «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند؛ مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است در اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند» (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ۲۷۳) و وجود این دو عنصر است که در هر زمان به فقه در جامعه عینیت می‌بخشد. بی‌جهت نیست که هم‌گام با تغییرات به وجود آمده در سبک و سیاق زندگی جامعه، امروزه دایره ابواب فقه از عبادت و معاملات، به فقه سیاسی، فقه اقتصادی، فقه قضایی، فقه تربیتی، فقه خانوادگی و... گسترش یافته است و شکل تخصصی به خود گرفته است.

۳. فقه از آن دسته علمی است که باید با واقعیت‌های زندگی مردم ارتباط داشته باشد و وقایع داخلی و خارجی را مورد نظر قرار دهد. براساس همین مبنا است که «زنده بودن» یکی از شرایط مرجع تقلید خوانده شده است. «عالمان و فقیهان امامیه که در تقلید از مجتهد، شرط زنده بودن را اعتبار کرده‌اند، بدین جهت است که او در جامعه حضور داشته باشد، اوضاع، ویژگی‌ها و شرایط آن را که در بستر زمان در تحول و دگرگونی است، دائماً مورد بررسی و کاوش قرار دهد تا حکم مناسب هر موضوع متحول

یافته درونی و یا بیرونی را از راه مایه‌های اصلی استنباط و استخراج کند (جناتی، ۱۳۷۲).
 ۴. برای تجلی عینیت فقه در زندگی جامعه، امروز «اجتهاد بومی» حداقل به عنوان یک ایده مطرح است تا صدور فتوای فقیه با شرایط زندگی و تغییرات زیست‌محیطی مقلدان از هر جهت منطبق باشد. البته در برابر این ایده، هنوز مقاومت‌های جدی صورت می‌گیرد؛ اما عملاً وضعیت به این سمت به پیش می‌رود.

دوم؛ غیبت نقش فقه و فقها در زندگی سیاسی اجتماعی شیعیان افغانستان

باتوجه به وجود عناصر و مؤلفه‌های کاربردی در فقه و اجتهاد، برخی محققان، «دو قرن اخیر را برای شیعیان ایران، عراق و لبنان به لحاظ بالندگی و تحرک سیاسی بی‌سابقه توصیف کرده‌اند و اساسی‌ترین عامل تحرک سیاسی را «اصل اجتهاد» دانسته‌اند که توانایی بیشتری برای انطباق با مسائل و حوادث پیش‌بینی نشده دارد» (عنایت، پیشین: ۲۷۶). در افغانستان، اما دوسه قرن اخیر، عصر تاریکی، تباهی و انحطاط سیاسی و اجتماعی جامعه شیعه و هزاره به شمار می‌آید. یکی از پدیده‌های محسوس این دوران، غیبت نقش فقه و فقهای شیعه در بسیاری از تحولات اجتماعی و

به لحاظ اقتصادی؛ جامعه شیعه و هزاره به دلیل شرایط تاریخی و محرومیت از فرصت‌های اقتصادی و جبر محیطی، نسبت به تمام شیعیان جهان، فقر مادی و مشکلات اقتصادی را تجربه کرده‌اند؛ اما اندک وجوه مالی همین مردم فقیر و بی‌بضاعت، مرتب به مراکز و مراجع خارج کشور سرازیر می‌شدند.

رخدادهای سیاسی این جامعه است. با آن‌که در تمام این دوران، فقه در خصوصی‌ترین بعد زندگی فردی آحاد جامعه شیعه و هزاره جنبه عملی داشته است؛ اما در زندگی سیاسی و اجتماعی این مردم، به طور بایسته کاربرد عملی و عینی ندارد.

به لحاظ سیاسی؛ شیعیان در چند مرحله تا مرز نابودی به پیش رفته‌اند؛ اما در تمام این مراحل، کاربرد فقه و واکنش مناسب فقهای شیعه را نمی‌توان در تاریخ جست‌وجو و نشانه‌گذاری کرد. با آن‌که شیعیان افغانستان همواره با مراکز علمی و مراجع تقلید خارج کشور اشتراک معنوی و ارتباط مداوم داشته‌اند؛ اما از آن سو، مراکز و مراجع خارج از کشور، به دلیل عدم حضور در متن تحولات سیاسی و اجتماعی شیعیان افغانستان یا به دلیل محدودیت‌های قوانین بین‌المللی، نتوانسته‌اند در فرصت مناسب واکنش نشان دهند. در مدت یک دهه لشکرکشی و تجاوز و تعدی امیر عبدالرحمان به سرزمین هزارستان و قتل‌های وحشیانه شیعیان، تنها تعدادی از علما و مراجع مشهد، مانند شیخ محمد تقی مجتهد و میرزای آشتیانی نسبت به گرفتاری‌های شیعیان افغانستان توجه نشان داده‌اند و دادخواهی کرده‌اند. این علما از ناصرالدین شاه و سایر زمامداران ایران خواسته‌اند تا در برابر جنایت‌ها علیه شیعیان افغانستان واکنش نشان دهند (بهمنی، ۱۳۸۶: ۴۲۷-۴۳۲)؛ اما وقتی میرزا فتح‌علی خان، حاکم خراسان، عبدالرحمان را به رعایت مساوات مذهبی میان اتباع افغانستان توصیه می‌کند، او در پاسخ، شیعیان افغانستان را اهل بغی، فساد و ضلالت و... می‌خواند و در برابر، دولت ایران را تهدید می‌کند که در چنین وضعیتی، افغانستان نیز حق بازخواست از وضعیت اهل سنت در ایران را به خود خواهد داد (بهمنی، پیشین، ص ۴۲۹).

به لحاظ اقتصادی؛ جامعه شیعه و هزاره به دلیل شرایط تاریخی و محرومیت از فرصت‌های اقتصادی و جبر محیطی، نسبت به تمام شیعیان جهان، فقر مادی و مشکلات اقتصادی را تجربه کرده‌اند؛ اما اندک وجوه مالی همین مردم فقیر و بی‌بضاعت، مرتب به مراکز و

در صحنه مرجعیت را نمی‌داد. در جامعه ذهنیتی شکل گرفته بود که گویا از این مردم کسی شایستگی مرجعیت و نیابت از امام زمان را ندارد و همین شرایط و فضای روانی، دانشمندان جامعه را از تمام امتیازهای علمی‌شان نیز محروم ساخته بود.

سوم؛ نقش و منطق شهید مزاری در تأسیس و تثبیت نهاد مرجعیت در افغانستان

تأسیس نهاد مرجعیت، در واقع پاسخی بود به تمام نیازمندی‌های زمانه و ضرورت‌های زندگی سیاسی، اقتصادی، علمی و فرهنگی جامعه شیعه و هزاره در افغانستان. این ضرورت را شاید همه درک می‌کردند؛ اما جرئت و فرصت برای برداشتن گام‌های عملی را نداشتند. اسناد و شواهد تاریخی دلالت دارند که تلاش برای تحقق این نهاد در افغانستان تنها از سوی رهبر شهید^(۵) و آن‌هم در دو مرحله صورت گرفت:

الف) مرحله اول؛ پس از تهاجم شوروی و آغاز قیام عمومی علیه رژیم دست‌نشانده شوروی. در این مرحله مردم به قیام مسلحانه روی آوردند و با مسائل مختلفی مانند جهاد، شهادت، هجرت، تصرف اموال دولتی، مصرف وجوه شرعی، چگونگی تعامل با افراد و دستگاه‌های حکومتی، دریافت کمک از کشورهای غیر اسلامی و... مواجه شدند؛ مسائلی که امروزه فقه سیاسی پاسخگویی آن‌ها است. در این شرایط حضور فقیهی ضرورت بود که در کنار سایر شرایط اجتهاد، دو عنصر آگاهی به زمان و مکان نیز در وجود او جمع می‌بود. مراجع تقلید خارج از کشور، هیچگاه بر ساختارهای سیاسی و اجتماعی و ضرورت‌های داخلی کشور دیگر اشراف کامل ندارند و یا در مواردی عرف و قوانین بین‌المللی اجازه دخالت نمی‌دهند.

این ضرورت را شاید شهید مزاری بیش و پیش از همه درک کرده بود. ایشان در خاطرات سیاسی خود آورده است که در سال ۱۳۵۸ انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسیده بود؛ اما در افغانستان هنوز جو خفقان آلود حاکم بود، دولت ترکی بسیاری از آخوندها را دستگیر و زندانی کرده بود. تعداد از علما در کویت

مراجع خارج کشور سرازیر می‌شدند. از آن سو مراجع خارج از کشور به دلیل نداشتن آگاهی‌های لازم از وضعیت محیطی و شرایط و تنگناهای اقتصادی حاکم بر جامعه شیعه و هزاره، به ضرورت‌های مالی شیعیان افغانستان کمتر پاسخگو بودند و در برابر درخواست‌ها نیز اغلب مقاومت می‌کردند.

به لحاظ فرهنگی؛ یکی از کارکردهای نهاد مرجعیت، ساخت و تقویت مدارس دینی، مراکز علمی و تحقیقاتی و نیز تأسیس اماکن عام‌المنفعه برای محرومان است. امروز شاهدیم مراجعی که از پشتوانه مالی مناسب برخوردارند، در برخی کشورهای محل حضورشان حتی در مانگاه‌های مجهز و مراکز خیریه ساخته‌اند؛ اما در افغانستان مردم از داشتن امکانات اولیه و ابتدایی زندگی هنوز محروم‌اند؛ اما اندک وجوه مالی همین مردم همیشه به مراکز و مراجع خارج سرازیر می‌شدند و شاید تنها پس از تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان است که حداقل، بخشی از وجوه شرعی در داخل کشور مصرف می‌شوند.

به لحاظ شرایط علمی؛ طبق آمار غیررسمی در مورد مراجع بزرگ تقلید در خلال ده سده تا وفات آیت‌الله بروجردی (۱۳۴۰ش)، حداقل ۵۸ مرجع تقلید به رسمیت شناخته شدند، که از این تعداد ۳۴ نفر ایرانی و ۲۴ نفر دیگر از اعراب بودند (ربانی، علی، ۱۳۸۴، ص ۸۲). به ویژه پس از رحلت امام خمینی در سال ۱۳۶۸ و آیت‌الله العظمی خویی در سال ۱۳۷۱ صفوف مراجع و مجتهدین در ایران و عراق هر روز فشرده‌تر می‌شد؛ اما در میان این همه فقیه و مجتهد، نام و نشان از یک مجتهد شیعه افغانستانی به چشم نمی‌خورد. با آن‌که چندین دهه است آثار فاخر علمای افغانستان، مانند مصباح‌الاصول، محاضرات فی اصول‌الفقه در اصول و آثار علامه مدرس افغانی در ادبیات، محور درس‌های حوزه‌های علمیه شیعه است. علمای افغانستان با خلق آثار فاخر علمی، قدرت استنباط خویش را به نمایش گذاشته بودند؛ اما محرومیت‌های تاریخی و فضای روانی حاکم بر جامعه شیعه و هزاره در افغانستان، اجازه حضور و ظهور آنان

جمع شده بودند، از جمله آیت الله محقق کابلی هم آن جا بود. من رفتم خدمت ایشان، پیرامون مسئله مرجعیت ایشان مفصل صحبت کردم و گفتم بیایید شما آیت الله و مجتهد این مردم شوید، با رادیوها و رسانه‌ها مصاحبه کنید، بعد قم می‌رویم، آن جا درس خارج را شروع کنید، پیرامون حوادث افغانستان پیام بدهید و ما پخش می‌کنیم تا جایگاه شما تثبیت شود؛ اما آیت الله محقق کابلی نپذیرفت و گفت بچه‌هایم هنوز (از افغانستان) خارج نشده‌اند. رهبر شهید می‌گوید هر چه عذر کردیم، ایشان قبول نکرد، ما ایران رفتیم، شهید واحدی، استاد عرفانی و شهید حسینی هم آمده بودند، همه را جمع کردیم تا منسجم شویم برای فعالیت‌های فرهنگی، مبارزه و تعلیمات نظامی و این جا بود که سازمان نصر مطرح شد (مزاری، عبدالعلی [بی تا]، ص ۵۵-۵۶).

ب) مرحله دوم؛ تلاش برای طرح تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان، همگام با مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل صورت گرفت. در این مرحله نیز به دلیل آغاز جنگ‌های تحمیلی؛ بحث دفاع، تجاوز، کشتار، اسارت، چگونگی تعامل با دولت و بسیاری از مسائلی مطرح بود که مربوط فقه سیاسی شیعه است و فقیه

به لحاظ فرهنگی؛ یکی از کارکردهای نهاد مرجعیت، ساخت و تقویت مدارس دینی، مراکز علمی و تحقیقاتی و نیز تأسیس اماکن عام‌المنفعه برای محرومان است. امروز شاهدیم مراجعی که از پشتوانه مالی مناسب برخوردارند، در برخی کشورهای محل حضورشان حتی درمانگاه‌های مجهز و مراکز خیریه ساخته‌اند؛ اما در افغانستان مردم از داشتن امکانات اولیه و ابتدایی زندگی هنوز محروم‌اند.

جامع‌الشرایط باید پاسخگوی راه‌حل‌های شرعی آن می‌بود.

مرحوم استاد زاهدی در جمعی پیرامون این ضرورت‌ها مفصل صحبت کرده است. ایشان استدلال می‌کند که ما و شما امروز در یک عرف بین‌المللی با مقررات خاص زندگی می‌کنیم، وضعیت بین‌المللی و کشورها در بسیاری موارد اجازه دخالت سایر مراجع را نمی‌دهد. ایشان می‌گوید من قبلاً از آیت الله خامنه‌ در خواست کرده بودم که اگر مرا صالح می‌دانید از امام خمینی^(ع) برای من اجازه‌نامه بگیرید که با توجه به شرایط افغانستان ما با خیال راحت کشته شویم و بکشیم، ایشان فرمود حضرت امام هرگز چنین اجازه نمی‌دهد، به دلیل این که شرایط بین‌الملل چنین اجازه را نمی‌دهد. ایشان مسئله جنگ‌های غرب کابل را مطرح می‌کند و می‌گوید «این یکی از ضرورت‌های بسیار فوری ما است که یک مجتهدی بالای سر خود داشته باشیم» (زاهدی، علی جان، به نقل از جامعه روحانیت، پیشین، ص ۱۱۴). او پیرامون این ضرورت و طرح مسئله مرجعیت از سوی رهبر شهید می‌گوید:

«برادران نامه نوشتند، شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی و دبیرکل آن، استاد مزاری در کابل از حضرت آیت الله العظمی محقق، تقاضای رساله عملیه کردند. ببینید این یکی از کمبودهای ما است. ما شیعه هستیم. تمام کارهای ما باید زیر نظر مجتهد عادل جامع‌الشرایط باشد. امروز در کابل مسئله دماء (خون) مطرح است. ما می‌جنگیم، مبارزه می‌کنیم، جوانان خود را از دست می‌دهیم، هر بچه شیعه انتظار دارد که در قیامت راحت باشد و شهید باشد؛ چون در راه ناموس اسلام خود را فدا کرده‌اند. وقتی این‌ها شهید حساب می‌شوند که به دستور مجتهد عمل کرده باشند و این از بطن مکتب ما بر خاسته است» (زاهدی، علی جان، ۳۰، ۲، ۱۳۷۳، شماره ۹۹ و ۱۰۰).

مقاومت غرب کابل یک فرصت تاریخی و روحیه خودباوری را در وجود مردم ما خلق کرد. شهید مزاری قاطعانه تلاش کرد تا با استفاده از این فرصت و در این

به آیت الله محقق کابلی قبولانید» (خطیبی، محمدنبی، ۱۳۹۸/۱۱/۲۰).

چهارم؛ تلاش‌ها برای تضعیف نقش شهید مزاری در تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان

سرانجام با اقدام و اصرار رهبر شهید^(۵) و تقاضای علما و مردم آیت الله محقق کابلی^(۶) این مسئولیت خطیر را پذیرفت. تردیدی نیست که «اگر تلاش‌های شهید مزاری در راه ایجاد مرجعیت نبود، (نه تنها آیت الله محقق کابلی) که هیچ هزاره جرئت نمی‌کرد خود را به عنوان مرجع اعلام کند. البته شهید مزاری خود نیز تاوان‌های سنگینی پرداخت» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۹) که اکنون مجالی برای تفصیل آن نیست و براساس اسناد و داده‌های موافقان و مخالفان شهید مزاری، تنها به بیان چند نکته و نتیجه اکتفا می‌شود:

۱. تأسیس نهاد مرجعیت یکی از ضرورت‌های عقلی، شرعی و آرمان‌های تاریخی جامعه شیعه و هزاره در افغانستان بود. مقاومت غرب کابل در کنار خلق سایر فرصت‌ها برای حضور در میدان‌های سیاسی و نظامی، این فرصت تاریخی را نیز برای مردم ما فراهم ساخت. بدین جهت و به لحاظ تأثیرگذاری من دوران کوتاه مقاومت غرب کابل را دوران رشد و نوزایی سیاسی جامعه شیعه و هزاره می‌دانم و تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان را یکی از دستاوردهای مهم و مذهبی این دوران. چنان‌چه جایگاه رسمی مذهب شیعه در قانون اساسی فعلی کشور را از دستاوردهای این دوران می‌دانم؛ زیرا در این مقطع، در کنار مطالبه مشارکت عادلانه هزاره‌ها در قدرت و سیاست و حضور در ساختار و سیستم سیاسی و تصمیم‌گیری‌های ملی، رسمیت مذهب شیعه جزء مطالبات اصلی و همیشگی رهبر شهید بود و این خواست در هراتتلاف و توافق سیاسی حزب وحدت با سایر گروه‌ها مطرح بود و اولین گام‌های عملی برای به رسمیت شناساندن آن برداشته شد. در تأسیس و تشکیل جنبش ملی اسلامی، که حزب وحدت اسلامی نقش کلیدی داشت، در دومین

مقطع، طرح تأسیس نهاد مرجعیت در کشور را به سرانجام برساند. در آن شرایط، تنها آیت الله محقق کابلی و آیت الله فیاض واجد شرایط شناخته می‌شدند، رهبر شهید نیز تقاضا کرده بود تا یکی از این دو این رسالت را به دوش بگیرند.

مرحوم دولت‌آبادی مدعی است که رهبر شهید در «ابتدا نظر ایشان این بود که این بار سنگین را آیت الله فیاض مقیم نجف به عهده گیرند که ایشان به دلایل چند آماده پذیرش این مسئولیت مهم در آن شرایط نبودند و بعد آیت الله محقق کابلی پیشنهاد و تقویت شد» (دولت‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۴۸۹).

حجت الاسلام محمدناصر اخلاقی [معاون دفتر حضرت آیت الله محقق کابلی^(۷) در قم]، نیز می‌گوید: «شهید مزاری در یک جلسه به آیت الله محقق کابلی گفته بود مراجع فعلی (خارج از کشور) شرایط افغانستان را درک نمی‌کنند؛ شما یا آیت الله فیاض رساله بنویسید که شرایط افغانستان را درک می‌کنید» (برهانی شهرستانی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۳).

حجت الاسلام خطیبی یکه‌ولنگی [از همراهان آیت الله محقق کابلی و عضو پیشین دفتر قم] پیرامون درخواست رهبر شهید می‌گوید: «استاد شهید مزاری نامه نوشت به آیت الله محقق که... هم شما مجتهد هستید و هم آیت الله فیاض یا خود این پرچم را به دست بگیرید و یا قناعت آیت الله فیاض را بگیرید. این نامه توسط استاد عرفانی رسید و وقتی آیت الله محقق نامه را مطالعه کرد، شدید رد کرد که این کار شدنی نیست؛ اما این نامه دست آقای شیخ غلام حسن فصیحی [یکه‌ولنگی] افتاد او همراه شیخ خادم حسین فاضل و رسی، استاد ابراهیم خلیلی و ناصری کرمانی خدمت آیت الله [محمد عیسی محقق] خراسانی رفتند و ایشان را به میدان آوردند، قضیه شروع شد تا آن زمانی که در کتابخانه قائم مشهد [آیت الله محقق کابلی] پیشنهاد کرد به آیت الله خراسانی که شما را به رساله اولی ترمی بینم؛ اما ایشان گفت که این جانب چند تازی موی در کله ندارد و اما این قیافه روحانی و چهره و هیكل خدادادی باید مجتهد باشد و آن فقیه صمدانی، تشویق کرد. آن روز مسئله را در کتابخانه قائم

ماده از اهداف اساسی و نیز اساسنامه جنبش می‌خوانیم که «دین افغانستان، دین مقدس اسلام است. شعایر و احکام دینی از طرف دولت مطابق به مذاهب تشیع و تسنن اجرا می‌گردد» (دولت‌آبادی، بصیراحمد، ۱۳۷۱، ص ۱۴۲؛ ولوالجی، اسدالله، ۱۳۸۰، ص ۲۸۴) و این در واقع، نخستین گام برای به رسمیت شناختن مذهب شیعه از سوی یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی کشور محسوب می‌شد.

در ائتلاف حزب وحدت اسلامی با حزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیار، به عنوان صدراعظم دولت مجاهدین نیز، یکی از اساسی‌ترین مواد موافقتنامه، پذیرش رسمیت مذهب شیعه بود و آیت‌الله محقق کابلی، به عنوان دبیر شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی از امضا کنندگان آن. ایشان در بیان دلایل همسویی حزب وحدت اسلامی با حزب اسلامی فرموده است: «دلیل مسئله این بود که حزب اسلامی زودتر از دیگران خواسته‌های ما را پذیرفتند و سند و امضا دادند؛ ولی از بقیه احزاب چنین برخوردی ندیدیم... ما از آقای ربانی تجربه خوبی مشاهده نکردیم؛ ما با آقای حکمتیار... در سه نقطه به توافق رسیدیم: اول: رسمیت مذهب تشیع؛ دوم: تصمیم‌گیری مشترک سیاسی؛ سوم: تقسیمات اداری کشور بر اساس نفوس. بعد توافقنامه را از طرف حزب وحدت من و آقای مزاری امضا کردیم. از طرف حزب اسلامی آقای حکمتیار و یک نفر دیگر که اسمش در یادم نیست [همایون جریر] امضا کردند» (آیت‌الله محقق کابلی، ۱۳۷۲، ۹۰-۹۱).

خلاف منطق کسانی که نقش فلان عنصر یا چهره مذهبی را در رسمیت یافتن مذهب شیعه، برجسته می‌کنند، در واقع، همین خواسته‌ها، شکل‌گیری ذهنیت‌ها و برداشتن گام‌های اولیه بود که جایگاه مذهب شیعه در قانون اساسی فعلی (مصوب ۱۳۸۲)، بدون مانع جدی، به رسمیت شناخته شد.

۲. از زمانی که حضرت آیت‌الله محقق کابلی^(۵) پرچمدار مرجعیت شد، در جهت تثبیت مرجعیت ایشان نیز، رهبر شهید خویش صادفانه کوشید و حمایت همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی و تبلیغاتی کرد. در بیشتر

مراسم‌های سخنرانی رهبر شهید در غرب کابل، از جمله در آخرین سخنرانی ایشان پیش از شهادت (که فیلم آن هم موجود است)، تصویر آیت‌الله محقق کابلی^(۵) در جایگاه سخنرانی ایشان دیده می‌شود. پیروان رهبر شهید نیز به تبعیت از ایشان در داخل و خارج کشور از مرجعیت حضرت آیت‌الله محقق کابلی دفاع و در جهت تثبیت و تداوم آن کوشیدند.

سید رحمت‌الله مرتضوی، از مخالفان رهبر شهید و معترضان مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی می‌نویسد «برای تثبیت مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی، استاد مزاری سنگ تمام گذاشت. پنجاه هزار دالر به آیت‌الله محقق کابلی داد که در ایران رفته رساله عملیه چاپ کند» (مرتضوی، سید رحمت‌الله، [بی‌تا]، ص ۲۶۰) و به همین دلیل او با عصبانیت، آیت‌الله محقق کابلی را «مرجع تقلید حزب وحدت» عنوان داده است! (ر.ک: مرتضوی، پیشین، ص ۲۵۷).

۳. اقدام هوشمندانه رهبر شهید و اعلام مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی، در آن روزگار موجب شور و نشاط سیاسی و مذهبی مضاعف در میان جامعه شیعه و هزاره شد؛ اما در مقابل، کم نبودند چهره‌های که مزورانه و متعصبانه در برابر تحقق این آرمان تاریخی و مذهبی مردم ما و ارزش‌های آن ایستادند و آن را گاهی در چارچوب یک «عمل قومی» تحلیل کردند. گاهی مدعی شد که شهید مزاری با طرح مسئله مرجعیت، خواست آیت‌الله محقق کابلی را از صحنه خارج کند (ر.ک: مصباح‌زاده، سید محمدباقر، ۱۳۹۲، ص ۳۴۱).

برخی مخالفان آن را در چارچوب مشروعیت جنگ با دولت ربانی و توافق حزب وحدت اسلامی و حزب اسلامی تحلیل کرده‌اند و مدعی‌اند که مرجعیت آیت‌الله محقق کابلی، یک جلسه در غرب کابل، در تاریخ ۱۱، ۵، ۱۳۷۱ از سوی شهید مزاری در این چارچوب مطرح شد، آیت‌الله محقق کابلی بلافاصله گفت «من به عنوان یک وظیفه شرعی قبول می‌کنم»، شهید مزاری هم تبریک گفت (ر.ک: مرتضوی، سید رحمت‌الله، پیشین، ص ۲۵۹-۲۶۰) در حالی که اسناد و شواهد گواهی می‌دهند و نیز خواندیم که: ۱. شهید



فداست و دفاع تاریخی و مایه دلگرمی و تحریک بیشتر انگیزه‌های دفاع مقدس، مدافعان حریم تشیع « خوانده شده است. (جامعه روحانیت، ۱۳۷۴، ص ۵۸) و برخی دیدگاه‌های ایشان پیرامون مسائل سیاسی آن روز انعکاس یافته است. بازهم خلاف منطق مخالفان رهبر شهید، که حتی سخنانی را پیرامون حادثه افشار به آیت الله محقق کابلی نسبت داده‌اند و از نگاه ایشان، مسئولین حزب وحدت را مقصر جلوه داده‌اند (رک: مرتضوی، پیشین، ص ۲۸) در حالی که ایشان همان زمان در محفل تجلیل از شهدا در تاریخ ۲۰، ۱، ۱۳۷۲ در مشهد، به صراحت اعلام کرده بود که «حزب وحدت اسلامی و در مجموع سران تشیع افغانستان جنگ طلب نبوده‌اند؛ بلکه خواستار اجرای عدالت اجتماعی و سیاسی به میزان حضور اقلیت‌های ساکن در کشور هستند... جنگ‌های تحمیلی غرب کابل به منظور نابودی و تضعیف حزب وحدت و در مجموع حذف جامعه تشیع آغاز شده است» (جامعه روحانیت، پیشین، ص ۲۳۵). خلاف اتهامات ناروای مخالفان رهبر شهید، که همواره استاد مزاری را به تک‌روی و تصمیم‌گیری‌های شخصی متهم می‌کنند، آیت الله محقق کابلی^(۹) این اتهامات را به صراحت مردود می‌داند و تأکید داشت «در تمام تصمیم‌گیری‌ها، نظریات همه گرفته می‌شود و هیچ مبنای مخالفتی هم وجود ندارد... و در



بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

اقدام هوشمندانه رهبر شهید و اعلام مرجعیت آیت الله محقق کابلی، در آن روزگار موجب شور و نشاط سیاسی و مذهبی مضاعف در میان جامعه شیعه و هزاره شد؛ اما در مقابل، کم نبودند چهره‌های که مزورانه و متعصبانه در برابر تحقق این آرمان تاریخی و مذهبی مردم ما و ارزش‌های آن ایستادند و آن را گاهی در چارچوب یک «عمل قومی» تحلیل کردند.

مزاری، از سال ۱۳۵۸ ضرورت مرجعیت را مطرح و با آیت الله محقق کابلی پیرامون مسئله در پاکستان صحبت کرده بود؛ ۲. رهبر شهید به دنبال تأسیس نهاد مرجعیت در افغانستان بود و این راه هم به آیت الله فیاض و هم به آیت الله محقق کابلی پیشنهاد داده بود؛ ۳. آگاهان می‌گویند که آیت الله محقق کابلی در آغاز این مسئولیت را نپذیرفت و تا اوایل سال ۱۳۷۲ که ایشان به ایران بازگشت، همچنان تقاضاها و اعلامیه‌ها برای پذیرش این مسئولیت ادامه داشت.

برخی مخالفان رهبر شهید، تا آن جا هتاکی کردند که مرجعیت آیت الله محقق کابلی را به عنوان «اقدام مغولیت»، «در تضاد با ایران»، «ضد اسلام»، «مخالف روح تشیع»، «بدعت» و موجب «تنزل مقام مرجعیت» قلمداد کردند! (رک: مصباح‌زاده، پیشین، ص ۳۳۵). البته پیش از او کسانی دیگری نیز گفته بود که «ما این مردم را اولاد چنگیزی می‌دانیم و اگر این‌ها مجتهد شوند، از این‌ها تقلید نمی‌کنیم». (رک: مزاری، ۱۳۷۴، ص ۱۹۶) و در حقیقت این نوعی نگرش و فضای ذهنی و روانی حاکم بر جامعه افغانستان آن روز بود و رهبر شهید تلاش کرد تا این ذهنیت و این فضا را تغییر دهد.

۴. در حلقه اطرافیان آیت الله محقق کابلی نیز افراد و حلقاتی در تصمیم‌گیری‌های دفتر مرکزی ایشان نفوذ داشت، که نسبت به رهبر شهید جفا و حق‌ناشناسی کردند. اولین اقدام آن‌ها برداشتن تصویر رهبر شهید، از روی دیوار دفتر مرکزی قم، پس از سقوط پایگاه مقاومت در بامیان و مزار شریف بود. در جریان رحلت حضرت آیت الله محقق کابلی^(قدس‌سزه) نیز حلقه معینی برای ایشان زندگی‌نامه نوشتند، در قالب بروشور تکثیر و توزیع کردند که در آن حضور حضرت آیت الله محقق کابلی در مقاومت غرب کابل و همراهی با رهبر شهید کتمان شده است. در برابر، پیشینه فعالیت‌های سیاسی ایشان در یکی از جریان‌های منحل سابق برجسته شده بود.

با آن‌که در زندگی‌نامه تدوین شده ایشان در کتاب «مرجعیت رمز بقای تشیع» که برای ترویج و تثبیت مرجعیت ایشان منتشر شد، حضور ایشان در مقاومت غرب کابل برجسته شده است و «سند بزرگ مشروعیت و

چنین مقطعی بدون شک پخش این‌گونه شایعات از سوی دشمنان ما انجام می‌شود» (آیت‌الله محقق کابلی، ۲۲، ۱۳۷۲؛ به نقل از جامعه روحانیت تشیع، پیشین، ص ۲۳۶).

۵. اما در فرجام؛ به رغم تمام موانع و توطئه‌ها، با تلاش‌های رهبر شهید، ثمره خون ایشان و شهدای مقاومت عدالت‌خواهی غرب کابل نهاد نوپای مرجعیت در افغانستان به ثمر نشست و این نهاد در افغانستان تثبیت و نهادینه شد. با شکسته شدن این سد تاریخی، امروز هریک از فرزندان این جامعه به آن میزان از خودباوری رسیده‌اند که هرگاه خود را شایسته این جایگاه رفیع بدانند، با افتخار و اعتماد به نفس اعلام حضور و اظهار وجود می‌کنند؛ اما شایسته است تمام کسانی که به این جایگاه مقدس و معنوی تکیه می‌زنند، تلاش‌های رهبر شهید استاد مزاری و پیشتازی و پرچمداری حضرت آیت‌الله محقق کابلی (قدس سره) را از یاد نبرند و بایسته است که از این جایگاه هم به مثابه امانت الهی و هم میراث معنوی شهدا و علمای سلف، با دقت، صیانت و پاسداری به عمل آید. □

منابع

۱. برهانی شهرستانی، محمدعلی، (۱۳۹۸)، یادنامه آیت‌الله محقق خراسانی، بنیاد اندیشه، کابل.
۲. جامعه روحانیت (۱۳۷۴)، مرجعیت رمز بقای تشیع، چاپ قم.
۳. جناتی، محمدابراهیم (۱۳۷۲) «نقش زمان و مکان در اجتهاد»، دو ماهنامه کیهان اندیشه، مؤسسه کیهان، شماره ۵۰،
۴. خطیبی، محمدنبی (۲۰، ۱۱، ۱۳۹۸) در مصاحبه حضوری با دکتر عبدالله جعفری، قم.
۵. [امام] خمینی، روح‌الله (۱۳۸۹)، صحیفه امام، ج ۲۱، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران.

۶. دولت‌آبادی، بصیر احمد (۱۳۸۵)، هزاره‌ها از قتل‌عام تا احیای هویت، ابتکار دانش، چاپ اول، قم.
۷. _____ (۱۳۷۱)، شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان، چاپ قم.
۸. ربانی، علی (۱۳۸۴)، «نهاد مرجعیت شیعه و نقش آن در تحولات اجتماعی ایران معاصر» بازتاب اندیشه، ش ۶۶، انتشارات صدا و سیما، قم.
۹. زاهدی، علی‌جان (۳۰ / ۲ / ۱۳۷۳) هفته‌نامه وحدت، شماره ۹۷، قم.
۱۰. شهید اول (بی‌تا) القواعد و الفوائد، تحقیق عبدالهادی الحکیم، ج ۱، مکتبه المفید، قم.
۱۱. عنایت، حمید (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ چهارم.
۱۲. [آیت‌الله] محقق کابلی (۱۹ حمل، فروردین ۱۳۷۲)، هفته‌نامه وحدت، قم، شماره ۹۰-۹۱.
۱۳. مرتضوی، سیدرحمت‌الله (بی‌تا)، قصه‌های زندگی؛ خاطرات سیاسی. مذهبی سیدرحمت‌الله مرتضوی (بی‌جا).
۱۴. مزاری، عبدالعلی (۱۳۷۴)، احیای هویت، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قم.
۱۵. مزاری، عبدالعلی (بی‌تا) خاطرات سیاسی شهید مزاری به وسیله خودش، تهیه و تنظیم حسن مزاری، مرکز تهیه و نشر استاد مزاری، (بی‌جا).
۱۶. مصباح‌زاده، سید محمدباقر (۱۳۹۲) شیعیان افغانستان؛ گروه‌ها و گرفتاری‌ها، (بی‌جا).
۱۷. منتظری، حسین علی (۱۳۸۰)، نظام‌الحکم فی الاسلام [برگزیده کتاب دراسات فی ولایت الفقیه] چاپ تهران.
۱۸. ولوالجی، اسدالله (۱۳۸۰)، خروج جنرال دوستم و سقوط دکتر نجیب‌الله، انتشارات کمان طلایی، پیشاور.